

Research Article

A Comparative Study of Human Identity in War in the Novels of Ahmad Mahmoud's Burned Ground and Ernest Hemingway's Farewell to Arms

Mohammad Hosseini Nesab¹, Hassan Shahabi², Najmeh Ghabeli³

Abstract

This article reviews the components of stability and war literature in two Iranian and English novels to show the cultural and ideological differences of their authors in depicting human identity during the war in these works. For this purpose, two novels "Scorched Earth" by Ahmad Mahmoud and "Farewell to Arms" by Ernest Hemingway have been chosen so that their main concept can be explored in terms of creating meaningful characters. The author of this article believes that fundamental differences in the way of dealing with the concept of man, war and existential identity can be seen in these works, which ultimately lead to the formation of stories with different plots and different identities, which are epistemologically and The attitude towards man's mission in building his own independent identity and his worldview in line with the implementation of human duties have countless distinctive features. Jean-Paul Sartre's existentialist identity theory has been used to examine the identity structure of these two novels.

Keywords: War Literature, Human Identity, Ontology, Ernest Hemingway, Ahmad Mahmoud

How to Cite: Hosseini Nesab M, Shahabi H, Ghabeli N., A Comparative Study of Human Identity in War in the Novels of Ahmad Mahmoud's Burned Ground and Ernest Hemingway's Farewell to Arms, Journal of Comparative Literature Studies, 2024;18(71):145-157.

1. PhD student of English language and literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

2. PhD in English language and literature and faculty member, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

3. Ph.D. in English language and literature and faculty member of Payam Noor University, Kerman, Iran

مقاله پژوهشی

بررسی تطبیقی هویت انسان در جنگ در رمان های زمین سوخته احمد محمود و وداع با اسلحه ارنست همینگوی

محمد حسینی نسب^۱، حسن شهابی^۲، نجمه قابلی^۳

چکیده

مقاله حاضر به نقد و بررسی مولفه های پایداری و ادبیات جنگ در دو رمان ایرانی و انگلیسی میپردازد تا تفاوت های فرهنگی و ایدئولوژیک نویسنده آنها را در به تصویر کشیدن هویت انسانی در دوران جنگ در این آثار نشان دهد. برای این منظور دو رمان «زمین سوخته» احمد محمود و «وداع با اسلحه» ارنست همینگوی انتخاب شده است تا مفهوم اصلی آنها از نظر ساخت شخصیت های معنادار مورد کنکاش قرار گیرد. نویسنده این مقاله معتقد است تفاوت های بنیادی در نحوه پرداختن به مفهوم انسان، جنگ و هویت اگزستانسیال در این آثار دیده می شود که در نهایت باعث شکل گیری داستان هایی با پیرنگ های مختلف و هویت های متفاوت می شود که از نظر معرفت شناختی و نوع نگرش به رسالت انسان در ساخت هویت مستقل خود و جهان بینی او در راستای اجرای وظایف انسانی نسبت به سایر انسان ویژگیهای متمایز بیشتری دارند. برای بررسی ساختار هویتی این دو رمان از نظریه هویت اگزستانسیالیستی ژان پل سارتر استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات جنگ، هویت انسانی، هستی شناسی، ارنست همینگوی، احمد محمود

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

۲. دکتری زبان و ادبیات انگلیسی و عضو هیئت علمی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

۳. دکتری زبان و ادبیات انگلیسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، کرمان، ایران

مقدمه

ظهور و بروز جنگ در ادوار مختلف و فرهنگ های گوناگون باعث شکل گیری ژانر ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت شده است. مسائل مختلفی در ادبیات جنگ و مقاومت مورد واکاوی و نقد قرار میگیرند. ابعاد سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، و فردی، و نقش انسان در شروع و پایان دادن به مسائل مربوط به جنگ همواره مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. یکی از مهمترین ابعاد ادبیات جنگ پرداختن به مسائل بشری و هویت انسان در دوران جنگ و نیز پس از اتمام آن می باشد. از آنجایی که جنگ ها با اهداف مختلف و در بسترهای متفاوت رخ می دهند، نگاه انتقادی آثار ادبی به مقوله جنگ نیز تفاوت های زیادی از نظر ارزش های مطرح شده در زمینه این رویداد انسانی دارد.

در ادبیات داستانی ایران و آمریکا، موضوع جنگ به خوبی مورد توجه قرار گرفته است برای اینکه هر دو ملت در تاریخ خود دچار جنگها و بحرانهای انسانی بشمار شده اند و نویسندگان آنها تلاش کرده اند با به تصویر کشیدن این مشکلات، ماهیت حقیقی انسان را به خوبی مورد بررسی قرار دهند تا ریشه ددمنشی ها و خوی وحشی گری مزمن در کشتار انسان های هم‌نوع عیان شوند. با این حال، تحقیق جامعی که به بررسی تطبیقی رویکرد معناگرایانه این آثار بپردازد وجود ندارد و تحقیق حاضر تلاش دارد این خلأ را تا حدی جبران نموده و به واکاوی معناشناختی دو اثر از این فرهنگ ها به دست دهد. از سوی دیگر، بررسی اگزیستانسیالیستی این آثار نیز چندان مورد توجه قرار نگرفته و بررسی های جدی برای نشان دادن هویت فردی در نظام کیهان شناختی جهان درگیر در جنگ در این دو اثر صورت نگرفته است و این بر قوت و ضرورت تحقیق حاضر می افزاید.

مقاله حاضر به نقد و بررسی مولفه های پایداری و ادبیات جنگ در دو رمان ایرانی و انگلیسی میپردازد تا تفاوت های فرهنگی و ایدئولوژیک نویسنده آنها را در به تصویر کشیدن هویت انسانی در دوران جنگ در این آثار نشان دهد. برای این منظور دو رمان «زمین سوخته» احمد محمود و «وداع با اسلحه» ارنست همینگوی انتخاب شده است تا مفهوم اصلی آنها از نظر ساخت شخصیت های معنادار مورد کنکاش قرار گیرد. نویسنده این مقاله معتقد است تفاوت های بنیادی در نحوه پرداختن به مفهوم انسان، جنگ و هویت اگزیستانسیال در این آثار دیده می شود که در نهایت باعث شکل گیری داستان هایی با پیرنگ های مختلف و هویت های متفاوت می شود که از نظر معرفت شناختی و نوع نگرش به رسالت انسان در ساخت هویت مستقل خود و جهان بینی او در راستای اجرای وظایف انسانی نسبت به سایر انسان و ویژگیهای متمایز بشماری دارند. برای بررسی ساختار هویتی این دو رمان از نظریه هویت اگزیستانسیالیستی ژان پل سارتر استفاده شده است.

پیشینه بحث

علیرغم اینکه آثار ادبی مربوط به جنگ بیانگر دردها و و آسیب های فردی و اجتماعی ناشی از این پدیده شوم انسانی هستند، اما از گذشته های دور، ادبیات جنگ همواره مورد توجه نویسندگان و خوانندگان بوده

است. این نشانگر اهمیت این ژانر در ایجاد آگاهی شناساندن ابعاد ژرف ناشی از این مساله می باشد. عمده این آثار سعی در به تصویر کشیدن جنبه های انسانی، ملی و اعتقادی ناشی از برخوردهای انسانی در قالب جنگ دارند که در آن نویسنده تلاش میکند از زاویه دید خاص خود و با کنار گذاشتن مرز های زمانی و مکانی به ارزیابی کلی تصویر حاصل از انسان پیش و پس از حادثه جنگ در داستان بپردازد.

با این کار، نویسنده سرشت را در فراخور یک اثر اصیل انسانی که به تحلیل پیامدهای بلندمدت جنگ خارج از مرزهای زمانی و بستر بروز آن می پردازد به چالش می کشد و سببیت ها و اخلاقیات انسانی را در برهه های مختلف و با دید انتقادی به تصویر می کشد تا خواننده به درک درستی از ماهیت وجودی انسان نسبت به خود، دنیای پیرامون و ارتباط خود با دیگران و هستی برسد. این مهم تنها از طریق بررسی دقیق عناصر و مولفه های اساسی تشکیل دهنده ادبیات جنگ میسر است و به ناچار باید تمامی ابعاد مطرح در جنگ که به ساخت یک هویت انسانی معنادار در چنین بستر خشن و غیرانسانی کمک می کنند را به کارگیرد تا در نهایت بتواند بخشی از پازل وجودی انسان در دوران جنگ را تصویرسازی کند.

«وداع با اسلحه» و «زمین سوخته» از آثار برجسته ادبی ایران و آمریکا هستند که به موضوع جنگ و هویت انسان در فضای ناآرام و بی فرجام جنگ می پردازند و تلاش دارند برساخت های محیطی حاکم بر روان انسان را مورد بررسی قرار دهند تا از این رهگذر به درونیات شخصیت های اصلی داستان پرداخته و نشان دهند هویت فردی در چنین فضایی چگونه شکل گرفته یا تغییر میکند.

آقاخانی به بررسی رمان «زمین سوخته» از منظر روان شناختی پرداخته و با استفاده از روانکاوی فروید تلاش می کند لایه های روانشناختی اثر را برای خواننده تحلیل کند تا ویژگیهایی همچون ترس، اضطراب، سازوکارهای دفاعی و پایداری در مقابل دشمن را مورد تدقیق قرار دهد. محقق نشان می دهد که شخصیت های داستان به صورت ناآگاهانه از برخی سازوکارهای دفاعی مانند فرار از موقعیت و توسل به دعا و نیایش استفاده می کنند تا با شرایط سخت دوران جنگ کنار آمده و بقا یابند. آقاخانی نشان می دهد که واکنشها و اختلالات رفتاری ناشی از ترس در شخصیت های رمان به صورتهای مختلف همچون لایم هیجانی، جسمی و رفتاری نمود دارد.

مارتینسون به بررسی هویت فردریک در رمان «وداع با اسلحه» می پردازد که در آن مرگ، خیانت و آرزوهای بربادرفته به وفور دیده می شود و هر روز برای شخصیت های داستان اتفاق می افتند. مارتینسون نشان می دهد که فردریک در فضایی آشفته زندگی می کند که به عنوان یک سرباز آمریکایی در جبهه ایتالیایی نبرد می کند و حس تعلق به آن ندارد و وضعیت غیرقابل پیشبینی جنگ باعث می شود او هرگز هویت پایداری برای خود متصور نباشد و بر همین اساس هرگز نمی تواند به روابط بلندمدت و اهداف بزرگ فکر کرده و تمرکز داشته باشد. او معتقد است پیچیدگی جنگ به همان میزان بر پیچیدگی هویتی فردریک تاثیر دارد و اجازه شکل گیری هویت مستقل به او نمی دهد چرا که او با دیدگاه های مختلف در باب جنگ

روبرو می شود که هر کدام از یک جهت بر او مستولی می شوند ولی در نهایت هیچکدام سمت و سویی به هویت او نمی دهند.

هویت انسان در اگزیستانسیالیسم

ژان پل سارتر، نویسنده و فیلسوف معروف فرانسوی میگفت، انسانها در رنج زندگی میکنند، نه به این دلیل که نفس زندگی دردآور است، بلکه به این خاطر که انسان محکوم به آزادی است. منظور سارتر این است که انسانها بیآنکه خود انتخاب کنند، به دنیا میآیند، و پس از آن است که از وجود خود به عنوان یک انسان آگاه میشوند و ناچارند در طول زندگی خود مرتباً دست به انتخاب بزنند. حتی تصمیم برای انتخاب نکردن نیز خود یک انتخاب به شمار میرود.

سارتر میگوید انتخابهای ما نشان میدهد که هر کدام از ما درباره چستی انسان چه تصویری داریم. و این نگرشها میتواند به شدت متفاوت باشد. پس چستی انسان را نه یک ذات انسانی، بلکه نگرش خود ما برمیسازد. برخلاف انسان، چستی دیگر جانداران، و حتی اشیاء، را ذات آنها تعیین میکند؛ مثلاً چستی یک چاقو در ذات آن نهفته است. برای اینکه یک چاقو به چستی خود وفادار بماند، نیازمند آن است که تیغه و دسته داشته باشد، ورنه نمیتوان آن را چاقو نامید. نکته اصلی این است که این ذات یا چستی در اشیاء و حیوانات قبل از خودشان به وجود میآید. مثلاً کسی که چاقو را اختراع کرد، ذات و چستی آن را قبل از ساختن آن در ذهن تجسم کرد و همین تجسم ذات آن ابزار به او کمک کرد که چاقو را طراحی و اختراع کند.

ژان پل سارتر میگوید، برخلاف اشیاء و جانداران، انسان هیچ ذاتی ندارد؛ به این معنا که هیچ راه از پیش تعیین شده ای برای انسانها نیست، هیچ خدا یا سازنده ای نبوده که هدف و کاربردی برای انسان تعیین کند و در طبیعت انسانی نیز هیچ عاملی نیست که انسانها را وادار به زندگی به شکل خاصی کند. گرچه بیشتر ادیان و نیز مکاتب پیرو فلسفه آفرینش برخلاف سارتر و فلسفه او، معتقدند که انسان ذاتاً دارد و برای دستیابی به اهداف «آفریده» شده است.

سارتر در سخنرانی خود در سال ۱۹۴۵ که با عنوان «هستیگرایی، انسانگرایی است»، منتشر شد، گفت هستی انسانها مقدم بر ذات آنهاست؛ همین جمله بنیان فلسفه اگزیستانسیالیسم است. سارتر معتقد بود که انسانها ذات یا چستی خود را با اعمال خود، و با تصمیمهایشان در جهانی که ارزشهای ثابت ندارد، تعیین میکنند (سارتر: ۱۳۸۹، ۱۰۶).

سارتر معتقد بود آنچه رنج انسانها را تشدید میکند این است که هر تصمیمی که میگیرند، از تصویر ذهنی آنها از چستی انسان نمایندگی میکند. هویت و ذات جامعه بشری در نتیجه این تصمیمهای انفرادی تعیین میشود؛ چرا که هر انسان در تصمیمگیریهای معمول خود طوری رفتار میکند که مورد پذیرش جامعه متشکل

از انسانهایی مثل خود باشد. چنین زنده بودنی از نظر سارتر یک نوع محکومیت دردآور به آزادی است و انسان هیچ راهی برای فرار از این وضعیت ندارد.

اگزستانسیالیسم، چهار اصل اساسی نانوشته دارد که بعد از جمعبندی به شکل زیر در میآید:
 ۱. ما هدفی نداریم، خدا ما را برای هدف خاصی خلق نکرده است و ما تنها امری ممکن هستیم و نهامری ضروری. اگزستانسیالیستهای بیخدا، جهان را نتیجه تصادف میدانند اگزستانسیالیستهای خدا باور عقیده دارند که خدا جهان را بدون هدف پیشبینیشده خلق کرده است.

۲. ما آزاد هستیم. انسانها خود را میسازند و باید بتوانند چیزی را که درست می دانند انجام دهند - انسان، محکوم به آزادی است. محکوم به انتخاب.

۳. انسانها مسئول چیزی هستند که انتخاب میکند. وقتی از آزادی حرف میزنیم نمیتوانیم بگوییم که صرفاً راجع به امر خوبی صحبت میکنیم. وقتی انسانها آزاد هستند در قبال انتخابهایشان مسئول خواهند بود. ما آزاد هستیم که در مقابل ظلم بایستیم و این حق انتخاب را داریم. بنابراین، اگر ایستادگی نکنیم، در قبال این انتخاب خود مسئول هستیم. در اگزستانسیالیسم به ترس از این مسئولیت، دلهره می گویند. از نظر اگزستانسیالیسم، ما فقط مسئول خود نیستیم، ما مسئول تصور خاصی هستیم که از انسانیت میسازیم، و در واقع مسئول همه انسانها هستیم. بحث دیگر در مورد مسئولیت، بحث باور نادرست یا آزادی گریزی است؛ یعنی مردم، وقتی که دلهرهی مسئولیت انتخابهای آزادانه خود را دارند، تصمیم میگیرند که این آزادی را محدود کنند و خود را به دست کسی بسپارند که می تواند به جای آن ها انتخاب کند، یک پدرسالار، یک رهبر، یک قدرت مطلق. بنابراین باید حسابی شجاعت مواجهه با آزادی را داشته باشید. موضوع دیگر، نظریه توطئه است. یعنی مردم دوست دارند فکر کنند قشری محدود قدرت را در تمام جهان در دست گرفته و همه چیز را تحت کنترل خود در آورده و انسان را از آزادی خویش بهره مند ساخته اند. بدین ترتیب این افراد خیال خود را از بابت مسئولیت انتخاب راحت کرده اند.

۴ - انسانها باید اصیل باشند. همانطور که گفتیم، از نظر آلبر سارتر، اصیل زیستن، یعنی فرد شبیه گذشتگان خویش زندگی و بنا بر سرمشق گذشتگان عمل نکند. انسانها باید آزادانه، خلاقانه، و طغیانگرانه عمل کنند و نه مقلدانه. از نظر هایدگر اصالت یعنی کوشش در پیدا کردن راه درست. درست، مسلماً در این جمله آن چیزی نیست به تصور دیگران درست است، بلکه چیزی است که در تصور خود فرد درست است، بی توجه به آنچه که دیگران در حال انجام دادن آن هستند. سارتر میگوید انسان آنچه که دیگران فکر میکنند هست، نیست. به همین شکل، آنچه که دیگران فکر میکنند نیست، هست. انسان حتی آن چیزی که اکنون هست هم نیست. انسان همیشه در حال تغییر است و دائماً تغییر شکل و تغییر فکر پیدا میکند تا دست آخر بتواند تصویری از خویشتن خودش به دست بدهد.

خلاصه داستان

«زمین سوخته» روایت سه ماه اول جنگ ایران و عراق است که به بررسی دقیق زندگی روزمره مردم عادی در خوزستان می پردازد و کنش های فردی-اجتماعی افراد را در قالب رویدادهای پیش پا افتاده مورد کاوش قرار میدهد. برخلاف روایت ساده و بدور از پیچیدگی های داستانی اثر، شیوه شخصیت پردازی نویسنده از نظر معناگرایی و تلاش برای پی ریخت یک داستان با ساختار قوی قابل توجه است. داستان سیر تحولی منسجمی دارد که حول یک شخصیت یا رویدادهای مشخص نمی گردد بلکه سعی دارد جریان حیات در شریان های اصلی زندگی مردم فقیری که پس از جنگ شهر را تخلیه نکرده یا امکان فرار نداشته اند را بازگو کند. محوریت داستان گروهی از مردم با خاستگاه های اجتماعی مختلف است که سعی دارند در بحبوحه بمباران و هرج و مرج ناشی از جنگ و ناکارآمدی سیاست های مدیریت بحران، راهی برای بقای انسانی خود پیدا کنند و در این مسیر دچار تنش های روحی و برخوردهای میانفردی و درونفردی برای انتخاب گزینه های مناسب می شوند. هرچند شروع و پایان این داستان تراژیک است ولی محتوای کلی آن بحث قابل توجهی از مفهوم انسانیت در دوران جنگ را به خوبی مورد واکاوی قرار می دهد.

نقد و بررسی

«وداع با اسلحه» رمانی بین عشق و جنگ است. داستان در بحبوحه جنگ جهانی اول اتفاق می افتد که در آن مرگ، خیانت، و آرزوهای از دست رفته در مقیاس بالا و به صورت روزانه تکرار می شوند. غیرمنتظره بودن جنگ و سرنوشت فرد، و ترس از دست دادن عزیزان باعث میشود عشق حقیقی به خویشتن و دیگران کم رنگ تر شود چون فرد در مورد زنده ماندن خود و دیگران دچار تردید است و این باعث میشود ارزش مفاهیم مطرح در داستان تحت الشعاع قرار گیرند. عشق و جنگ هرگز در یک قاب جای نمی گیرند و این همان مساله ای است که باعث دشواری در شکل گیری هویت فردیک هنری، شخصیت اصلی داستان، می شود.

یکی از ویژگیهای اصلی هویتی فردیک این است که او احساس بیگانگی از خود و دیگران دارد. فردیک یک آمریکایی در جبهه ایتالیا است و این باعث میشود که خود را در بستری متفاوت از آنچه به آن تعلق دارد متصور شود و این منجر به حس عدم تعلق به مکان و زمان حاضر شود که نتیجه آن عدم رضایت از خویشتن و از خودبیگانگی است. این امر با در نظر گرفتن نقش او در جنگ نیز تشدید میشود. فردیک راننده آمبولانس است و یک سرباز عادی درگیر در کشت و کشتار نیست و این نیز عامل دیگری برای حس بیگانگی و عدم تعلق مکانی-زمانی است چرا که احساس می کند کنشگریفعال در مواقع زندگی خود ندارد. این حس فردیک همان حس عدم تعلق انسان آگزیستانسیال است که در یک دنیای پوچ و بی معنی زندگی می کند و خود را بخشی از آن نمی داند و به ناچار به آن وارد شده و راهی برای گریز ندارد.

حس عدم شناخت از خویشتن و ریشه هویتی باعث آزرده‌گی فردریک می‌شود چون او ریشه‌ای در آمریکا ندارد و ارتباط اصیل با خانواده خود ندارد و این باعث می‌شود که خواننده اطلاعات چندان دقیقی در مورد هویت واقعی او به دست نیاورد، همانند انسان در فلسفه اگزیستانسیال که در آن انسان‌ها فاقد گذشته معلوم هستند و اینکه مبدا پیدایش انسان چیست و کجاست در هاله‌های ابهام قرار دارد. البته در این میان شخصیت‌های دیگری نیز در رمان هستند که برخلاف فردریک به درک نسبی از خویشتن و ماموریت خود در هستی رسیده و بر اساس آن عمل می‌کنند. پدرروحانی از جمله افرادی است که با نیت خدمت به خلق در راه خالق حس تعلق‌پذیری به کائنات در خود ایجاد کرده و براساس آن طرح زندگی خود را پی‌ریزی می‌کند.

تفاوت فردریک با سایر شخصیت‌های داستان در این است که او نمی‌تواند برای زندگی خود هدف پایداری انتخاب کند و آزادانه بر اساس انتخاب خود زندگی کند و این باعث پوچی و بی‌معنایی هستی او می‌شود. عمده شخصیت‌های داستان دارای یک ایده‌آل رفتاری و معرفت‌شناختی هستند که بر اساس آن سیر تحولی زندگی خود را دنبال می‌کنند. برای مثال، جینو احساس میهن‌پرستی دارد و ایده‌آل او خدمت به وطن است که باعث می‌شود نبرد برای دفاع از کیان ملی در مقابل دشمنان را انتخاب نموده و برای خود هویت فردی وابسته به هستی و نیستی این وطن بسازد. ولی فردریک چنین احساسی ندارد و نمی‌تواند با مسائلی که به این بعد از جنگ ارتباط دارد کنار بیاید و به نوعی سردرگمی در تبیین هستی خود دچار می‌شود. از این رو، وقتی معشوقه‌اش کاترین را از دست می‌دهد به نیستی مبتلا می‌شود و نمی‌تواند برای خود ایده‌آل مناسبی برای زندگی تعریف کند و بیشتر در از خودبیگانگی غرق می‌شود و مانند آنچه در فلسفه اگزیستانسیال گفته می‌شود تنها در مورد یک چیز به قطعیت می‌رسد و آن مرگ است چون عدم اعتقاد به مرگ یعنی تعلق خاطر به زندگی و فرار از حس ترس و اضطراب ناشی از انتخاب‌های زندگی.

در این مقاله، نشان می‌دهیم که این بی‌هویتی در زندگی فردریک ناشی از جنگ است که باعث می‌شود انسان در وجود خود و جهان هستی دچار تردید و اضطراب شده و نتواند با آن همذات‌پنداری کند. در جای‌جای رمان رگه‌هایی از حس عدم تعلق خاطر فردریک به جنگ وجود دارد و او به خود می‌گوید که در این جنگ کشته نخواهد شد. اینکه او راننده آمبولانس می‌شود نیز برخاسته از همین احساس عدم تعلق است چرا که از خطرات و ریسک‌های ناشی از آن فرار می‌کند و بر این اساس نیز مسئولیت‌پذیری در قبال آن ندارد. او بیشتر خود را یک ناظر می‌داند تا اینکه بازیگر حقیقی هستی باشد.

«وداع با اسلحه» داستان سفر فردریک برای خودشناسی است. رمان در مورد حس عدم تعلق فردریک به فضای جنگ و تلاش بیهوده او برای درک معنای آن است که نشانگر جستجوی معناشناختی اگزیستانسیال است که هرگز ره به جایی نخواهد برد چرا که سارتر معتقد است این جهان عاری از هرگونه معنا است و رفتارهای انسان به آن معنا می‌دهند. پس از مرگ کاترین، فردریک به الکل و بی‌پروایی جنسی روی می‌آورد و با این انتخاب تلاش می‌کند به نوعی برای خود یک هویت مستقل ایجاد کند که بیشتر

نمی‌توانست برای خود قائل شود. به عبارت ساده تر، فردریک هرگز برداشت قطعی از کیستی خود ندارد و در کل فرآیند داستان تلاش می‌کند خود واقعیاش را شناسایی کند و در هر لحظه خود را به چالش می‌کشد ولی این کاوش ره به جایی نمی‌برد.

احمد محمود نیز همانند همینگوی توصیفی رئالیستی از واقعیت و ماهیت جنگ ارائه می‌دهد و رعب و وحشت ناشی از جنگ را به خوبی به تصویر می‌کشد. ترس و وحشت ناشی از مرگ دوستان و آشنایان در وجود افراد رخنه میکند: "لبانم بنا می‌کند به لرزیدن، اما گلویم یاری نمی‌کند که حرف بزنم، ضعف دارم. انگار که بدنم دارد سرد می‌شود. نبضم را می‌گیرم. کند می‌زند. می‌خواهم بالا بیاورم. به زحمت آب دهانم را قورت می‌دهم." (محمود، ۱۳۱)

فضای اگزیستانسیالیستی و اضطراب آور داستان در جای جای روایت‌ها دیده می‌شود که در آن نویسنده تلاش می‌کند جهان عاری از معنا را در قالب رویدادهای دلهره‌آور جنگ به تصویر کشد و نشان دهد که شخصیت‌های با واقعیتی خارج از کنترل خود مواجه هستند و چاره‌ای جز انتخاب ندارند: فرار یا مقاومت. "سه ماه جنگ همه چیز را عوض کرده است. کمبود مواد غذایی، شهیدان پی در پی، در به دری و آوارگی مردم در اردوگاه‌ها و بعد از بازگشت شان، منهدم شدن خانه‌ها زیر گلوله‌های توپ و مملو شدن بیمارستان‌ها از زخمی‌ها، هوای سرد، کمبود سوخت، بی‌بنزینی، بیکاری، تنگدستی و ... خیلی‌ها را تنگ حوصله کرده است" (محمود، ۲۳۷).

شخصیت‌پردازی در این دورمان تفاوت‌های چشمگیری با هم دارد. برخلاف شخصیت‌های همینگوی که در جستجوی معناشناختی برای یافتن علت حضور خود در جنگ هستند و سعی دارند هویت نامتجانس خود با فضای رعب‌انگیز جنگ را تطبیق دهند، شخصیت‌های داستان احمد محمود به اراده خود و به صورت آگاهانه دست به انتخاب می‌زنند و هویت خود را در کنشگری در میدان نبرد می‌دانند. حتی جوانان و نوجوانان هم از مسئولیت فردی برای ساخت هویت جمعی خود در نبر باد شمن فرار نمی‌کنند. برادر گلابتون قصد دارد در جنگ شرکت کند ولی به خاطر سن پایین و ترس از مخالفت خانواده با ترس پیشنهاد خود را مطرح می‌کند:

- باران، خیال می‌کنی من میتونم تو جبهه بجنگم؟

- جبهه؟ جبهه که کودکستان نیست بچه! تو همین مرکز شورا میری بسته!

برادر گلابتون ساکت می‌شود و سرش را می‌اندازد پایین. باران به حرف می‌آید.

- اما باید ببینی که همین جوونای شانزده-هفده ساله تو جبهه چه غوغایی بپا میکنن (محمود، ۱۸۶)

این شخصیت‌ها از مسئولیت جنگ فرار نکرده و بر پایداری و مقاومت در برابر بیدادگری تأکید دارند و بر همین اساس است که نویسنده رمان از تمرکز برکنش‌های فردی یک شخصیت پرهیز کرده و بیشتر روایت کلی از یک رویداد جمعی به دست می‌دهد. اما تفاوت اصلی شخصیت‌پردازی این دو رمان نویس در نوع بینش آنهاست که باعث می‌شود در سیر پیشبرد داستان تحولاتی ایجاد نمایند. در زمین سوخته، شخصیت

های داستان هویت ایدئولوژیک و ملی پرست دارند و به دنبال کشف خویشتن واقعی خود خارج از بستر جنگ نیستند. برخلاف فردریک در وداع با اسلحه، در رمان احمد محمود ما شاهد شخصیت هایی هستیم که هویت خود را در مسئولیت ایدئولوژیک و اجتماعی دفاع از خود و مبارزه با بیگانه تعریف می کنند و با تکیه به ایمانی که به نظام ایدئولوژیک و اجتماعی خود دارند به تلاش ها و مبارزات خود جهت و معنا می دهند. این حس تا جایی قوی است که مردم از بی توجهی برخی مسئولین پایتخت نسبت به هویت جمعی هموطنان جنگزده اظهار گلایه می کنند: "ولی من فکر میکنم که این جنگ ادامه داره. سیگارش رو به چوب سیگار می زند، دور و برش را برای کبریت نگاه می کند، به پیشانی بلندش چین می افتد و اضافه می کند: حکومت مُم چی بگم؟! انگار به فکرش نیست، انگار خوابه!" (محمود، 35) البته این بدان معنا نیست که همه شخصیت ها مثبت و به دنبال آرمان های فردی-اجتماعی هستند. برای مثال، حاج مسیب و بسیاری از اهالی شهر برای دفاع از مرز و بوم و دیار خود تلاش و همتی از خود نشان نمی دهند. حاج مسیب حتی برای توجیه عدم مشارکت در مبارزه با دشمن سن بالای خود و سن کم فرزندانش را بهانه می کند در حالیکه خواننده می داند او از ترس فرار کرده است و برای توجیه خود فرافکنی می کند.

شخصیت های داستان محمود به دنبال کشف خود حقیقیشان نیستند بلکه سعی می کنند هویت و هستی خود را در یک نظام ایدئولوژیک که بر مسئولیت فردی تاکید دارد تبلور دهند. هستی شناسی و معرفت شناسی اگزیستانسیال در زمین سوخته در لایه های زیرین قرار دارد و شخصیت های اصلی داستان برخلاف فردریک به بی تفاوتی مبتلا نیستند و برای ایجاد سرنوشت و هویت خود به صورت ارادی دست به انتخاب میزنند و وارد جنگ می شوند. از سوی دیگر، مرگنیز پایان زندگی نیست و فرد نسبت به خود نیز مسئول است.

برخلاف همینگوی، احمد محمودنگاهی ساده تر به جنگ دارد و به جای پرورش شخصیت های عمیق در جستجوی هویت خود، سعی می کند شخصیت های ساده ای خلق کند که به دور از وسوسه های فلسفی و به دور از نشخوورهای ذهنی در مورد چیستی جنگ و کیستی خود، به صورت غافلانه در فرآیند شکل گیری خود در فرآیند نامعلوم جنگ می پردازند. بیشتر کسانی که در رمان محمود ظاهر می شوند بخشی از جنگ هستند و آزاده برای دفاع از خود وارد آن شده اند و بنابراین به دنبال اثبات یا رد آن نیستند بلکه بیشتر به دنبال انجام مسئولیت دینی و اجتماعی خود در دفاع از دیار خود هستند. در بسیاری از بخش های رمان بحث های داغی در مورد کنش فردی در مواجهه با رویدادهای مختلف شکل میگیرد که در آن افراد نظرات خود را به صراحت بیان می کنند که پژوهشگر دیدگاه های ایدئولوژیک و جمعی نگرانه آنها است که ناشی از اضطراب انتخاب در نظریه سارتر است. برای مثال، در برخورد با اسرای عراقی بین فاضل و عادل و باران بحث می گیرد و باران می گوید: "جنگ منطق خاص خودش را داره. وقتی که ئی نامردا سر بچه های ما را که اسیر میشن گوش تا گوش میبرن و حتی یک نفرشون را هم به اسیری نمی برن، باید نقل و نبات بهشون داد؟ باید از این بدترم باشون رفتار کرد و تازه، با همشون که اینطور رفتار نمی کنیم" (محمود، 185).

در بخش دیگری از رمان مکالمه ای در باب رفتار انسانی و ریشه مسئولیت پذیری در قبال اعمال فردی شکل می گیرد که برخاسته از نگاه اگزیزستانسیالیستی سارتر بوده و ریشه های ایدئولوژیک کنشگری در زمان جنگ را در میان عامه مردم نشان می دهد و از سوی دیگر نشانگر دیدگاه کلی نویسنده است که در قالب بیانات حاج افتخار سعی میکند حس مسئولیت پذیری در شرایطی که هستی بی معنی جلوه می کند و انتخاب بین خوب و بد به ظاهر برای بسیاری از عوام یکسان جلوه می کند را در میان آنها ترغیب نماید:

پسرت آدم کشته خواهر

افندی زیر لب می گوید:

به هه!...آدم!

کسی از میان جمعیت بلند می گوید:

آدم نکشته! عدالت را اجرا کرده!

حاج افتخار سر بر می گرداند به طرف صدا و می گوید:

-بله!...ما هم می دونیم...عدالت را اجرا کرده!

حالا، خنده از روی لبان حاج افتخار زایل شده است، ادامه می دهد:

-اما عادل مجری عدالت نیست!...باید او را تحویل میدادن!باید تحویلشان می دادن به دادگاه انقلاب.

محمد مکانیک می گوید:

-ولی حاج افتخار، مردم حوصله این کار را ندارند!مردم کتک خوردن!بدبختی کشیدن!... کم حوصله شدن!...به علاوه همه چیز گواهی می دهد که دزدی کردن، سابقه هم داره...توآبادان، تو خرمشهر و جاهایی دیگه، خود مردم دزدها را محاکمه کردن و اعدامشان کردن!

حاج افتخار، با حوصله به حرف های محمد مکانیک گوش می دهد و بعد با صدایی که حالا کمی خشار شده است، می گوید:

-اگر این طور پیش بره، همه چیز به هم می ریزه...!«(محمود، ۲۱۴-۲۱۳).

نکته مهم در بررسی این دو رمان آن است که هر دو نویسنده نگاهی اگزیزستانسیالیستی به داستان دارند ولی رویکرد و شدت اهمیت این مساله برای آنها تفاوت دارد. همینگوی بر جنبه نیهیلیستی قضیه اصرار دارد و تلاش می کند پیچیدگی و بیهودگی قضیه را برای خوانندگان تداعی کند درحالیکه محمود بر جنبه مسئولیت پذیری اگزیزستانسیالیستی اثر توجه دارد و بر آن نشان دهد چنین شخصیت هایی به دنبال نام یا هویت فردی نیستند بلکه تلاش دارند که با نگاه درون دینی به مسائل پیرامون جنگ به تعهد خود عمل کنند.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به بررسی تطبیقی هویت فردی در «زمین سوخته» احمد محمود و «وداع با اسلحه» ارنست همینگوی از منظر آگزیستانسیالیسم ژان پل سارتر می پردازد و شخصیت های اصلی این رمان ها را بر این اساس مورد ارزیابی قرار می دهد. نتایج تحقیق نشان می دهند که این دو نویسنده تفاوت هایی از دید شخصیت پردازی دارند که باعث می شود داستان هر یک فضای خاص خود را داشته باشد. در «وداع با اسلحه»، همینگوی شخصیت اصلی خود را در معنا شناسی هستی شناختی درگیر میکند ولی در «زمین سوخته»، احمد محمود به جنبه مقاومتی جنگ بیشتر توجه می کند و هویت انسان ها را در ابعاد مختلف جنگ مورد لحاظ قرار می دهد.

منابع

- Hemingway, Ernest. *A Farewell to Arms*. New York : Scribner, 2003.
- Hemingway, Ernest, ed. *Men at War*. New York : Berkley Publishing Cooperation , 1942.
- Rovit, Earl. *Ernest Hemingway*. New York : Twayne Publishers, Inc. 3691
- Kaifu, Chen. *A Study of Narrative Strategies in A Farewell to Arms*. English Language Teaching. 2019.
- Light, James F. "The Religion of Death in *A Farewell to Arms*". *Contemporary Literary Criticism Select* (1971): 39-54
- Martinsson, N. "A Subtle Slide towards Commitment: Frederick Henry's Identity in *A Farewell to Arms* by Ernest Hemingway". Lund University Press : (2008).
- Rovit, Earl. *Ernest Hemingway*. New York : Twayne Publishers, Inc. 3691
- Wilson, Andrew J. "Bidding Goodbye to the Plumed Troop and the Big Wars: The Presence of Othello in *A Farewell to Arms*". *Hemingway Review* 15.2 (1996): 52-76
- آقاخان بی‌زنی، محمد (۱۳۹۶). جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان "زمین سوخته". *نشریه نقد ادبی*. شماره ۳۷: ۷-۲۸.
- اردلانی، شمس‌الحاجیه (۱۳۹۱). شخصیت پردازی در رمان زمین سوخته. *فصلنامه پژوهشی نقد ادبی و سبک شناسی*، سال دوم، شماره ۷، صص ۳۱-۵۶.
- پارسی نژاد، کامران (۱۳۸۴). *جنگی داشتیم، داستانی داشتیم*. تهران: صریر .
- حنیف، محمد (۱۳۸۶). *جنگ از سه دیدگاه*. تهران: صریر .
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۸). *نقد آثار احمد محمود*. تهران: معین.
- سارتر، ژان پل (۱۳۶۳). *ادبیات چیست؟ ترجمه ابولحسن نجفی و مصطفی رحیمی*، چاپ سوم، تهران: کتاب زمان.
- (۱۹۴۳). *هستی و نیستی*. ترجمه عنایت الله شکبیا. تهران: انتشارات دنیای کتاب (۱۳۸۹).
- سعیدی، مهدی (۱۳۸۵). "رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ"، برگرفته از طرح نقد و تحلیل و رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره هفتم، ۲۱-۳۶.
- سلیمی، علی‌الله (۱۳۸۶). نگاهی به "زمین سوخته" احمد محمود: روایت هوشمندانه از حادثه ای بزرگ. *نشریه سوره اندیشه*، شماره ۵.
- رهگذر، رضا (۱۳۷۶). *نیم نگاهی به هشت سال قصه جمگ*. تهران: حوزه هنری.
- محمود، احمد (۱۳۶۸). *زمین سوخته*. چاپ دوم. تهران: انتشارات معین.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صدسال داستان نویسی ایران*، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: چشمه.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: حسینی نسب محمد، شهابی حسن، قابلی نجمه، بررسی تطبیقی هویت انسان در جنگ در رمان های زمین سوخته احمد محمود و وداع با اسلحه ارنست همینگوی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۱، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۴۵-۱۵۷.